(92)

هو الله

ای سلیل عم جلیل حمد خدا را که در آنخاندان نفسی در کمال ایمان و ایقان مبعوث شد و بعنایت حق بر خطه نور لمعه طور پرتو انداخت و اشراق شمس حقیقت سطوع یافت قدر این فضل موفور بدانید و در نهایت سرور و حبور بشکرانه ملیک یوم نشور زبان بگشائید که چنین عطائی مبذول داشت و چنین شمع هدایت کبری موقود گشت امیدم چنانست که در آن موطن جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء نفوسی مبعوث شوند که شمع هدی گردند و کوکب ساطع از افق اعلی بسیار محزون بودم که جمیع آفاق روشن گردد و نفحات معطره جنت ابهی منتشر شود و ندای ملأ اعلی نفوس را باهتزاز آرد و خطه نور محروم ماند حال الحمد لله شمس حقیقت بآن دیار پرتوی از عالم اسرار زد نهایت سرور حاصل شد امیدم چنانست که این نور هدایت در آن موطن مبارک شعله شدید زند و قریب و بعید ترتیل آیات توحید نمایند حال من در امریک ایام می‌گذرانم با وجود آنکه فرصت تحریر یک کلمه ندارم بنگارش این نامه مفصل پرداختم زیرا شب و روز آرام ندارم یعنی در محافل عمومی و کنائس عظمی و مجامع خصوصی شب و روز بنشر نفحات الله مشغولم و غلغله عظیمی افتاده ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست اکثر اوقات جمعی منتظر ملاقاتند ولی فرصت ندارم با وجود این چون از بشارت نور مسرور شدم بی‌اختیار بنگارش این نامه پرداختم تا بدانید که بچه درجه بشما محبت و تعلق دارم تا توانید بکوشید که آن کشور مبارک معطر گردد و آن وطن مقدس منور شود (ع ع)